



۲۰۱۹/۰۷/۱۷



نادر شاه سدوزی

کمونیزم ننگ تاریخ افغانستان به مناسبت ۶۴مین سال کودتای ۲۶ سرطان



عنقریب موضوع انتخابات ریاست جمهوری مطرح می شود که تقریباً یک ماه بعد تحقق می پذیرد. در قسمت انتخابات دو مسئله مهم است.

یکی رقابت آزاد بین افرادی که برای کسب قدرت خود را کاندید نموده و دست به کار شده اند و دوم مشارکت عمومی در انتخابات می باشد. باید تلاش صورت گیرد که از هرگونه تقلب جلوگیری شود و انتخابات در شفافیت کامل انجام پذیرد. چون مردم به این دستاورد بزرگ یعنی تحقق بخشیدن نظام دیموکراسی تا حال قربانی های زیاده داده اند و هنوز هم می دهند.

نظام دیموکراسی نظامی است که بر اساس انتخابات روی کار می آید. هرگاه در انتخابات تقلب کاری شود امکان دارد که مردم مأیوس و دلسرد شوند و نظام دیموکراسی بدین طریق بد نام خواهد شد که البته به نفع مملکت نیست.

بهر صورت دیموکراسی نظامی است که تعداد محدودی و یا خوبتر بگویم یک تعداد از اقلیت ها با آن سازگار نبوده مخالفت خود را ابراز می دارند که البته حق شان است. ولی برعکس در مقابل کسانی که برای از بین بردن نظام دیموکراسی قد اعلم نموده اند باید با جدیت مجادله نمود و در مقابل توطئه های شان مقاومت کرد. دیموکراسی با دین مبین اسلام به سر سوزن در تضاد نبوده، بلکه توسط همین دیموکراسی می باشد که ارزش های والای دین مقدس اسلام و سایر ادیان دیگر مورد حفاظت و احترام قرار گرفته تا از افراط گرایی جلوگیری بعمل آید.

افراط گرایی چه در احزاب سیاسی راست باشد و چه در احزاب سیاسی چپ یک نوع بیماری است که مملکت را به طرف نابودی و انسان کشی و یا آدم کشی سوق می دهد. باید از این مرض مدهش که به نفع هیچ کس نیست اجتناب ورزیده و در عوض راه اعتدال را در همه ابعاد زندگی مراعات نمود و به ثمر رسانید. زندگی یک پدیده ای است گوارا که خداوند بزرگ برای بندگانش نصیب گردانیده و گرفتن آن توسط قتل و یا خود کشی حرام مطلق و گناه کبیره است.

بدین لحاظ نظام دیموکراسی با پیروی از اصل احترام به حقوق بشر و احترام به کرامت انسانی، ما را وادار می سازد تا از ارزش های آن دفاع نمایم و نگذاریم تا صدمه ای بر آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی انتخابات به طریقه های مختلف وارد شود. بدین طریق مردم می توانند با رضایت و خوشنودی کامل رهبران خود را انتخاب نمایند و در مسابقه رقابت انتخابات هم سهم بگیرند. زیرا انتخابات علنی، آزاد و عادلانه جوهر دیموکراسی است.

در مورد مشارکت، نویسنده امریکایی «ساموئل هانتینگتون» در کتابی تحت عنوان «موج سوم دیموکراسی» می نویسد:

"در نظام دیموکراسی همه افراد واجب شرایط انتخابات می توانند در انتخابات مشارکت داشته باشند. چه مرد باشد و یا زن و یا بچه با سن قانونی آن. اگر در این زمینه کدام محدودیت وضع شود، طبق معمول، آن انتخابات مراحل دیموکراتیک خود را طی نکرده و قابل قبول نمی باشد. مثال زنده وی افریقای جنوبی بود که در زمانی مانع ۷۰ درصد از شرکت کنندگان سیاه پوست در انتخابات شرکت نداشتند و همچنان در سویس زمانی ۵۰ درصد زنان در انتخابات شرکت نداشتند و یا در ایالات متحده ۱۰ درصد از سیاه پوستان جنوب را از شرکت در انتخابات مانع می شدند که اینگونه انتخابات غیر دیموکراتیک بوده و قابل قبول نمی باشد."

بدین اساس وی برای جلوگیری از موانع و یا غیر دیموکراتیک بودن انتخابات پیشنهاد می کند که انتخابات باید تحت نظارت یک و یا چند گروه ناظران صلاحیتدار بین المللی انجام گیرد. خوشبختانه این نظریه در رابطه با انتخابات آینده مملکت ما نیز صدق می کند تا اینکه ناظران بین المللی شهادت دهند که در انتخابات حد اقل معیار های انتخابات درست و آزاد، رعایت شده است و یا نه.

این گونه افکار بدبختانه در نظام کمونیستی قابل مشاهده نمی باشد. آنها به عوض انتخابات از کودتا کار گرفتند. استبداد «پرولتاریایی» اساس حرفه و پیشه شان شد. برای آنها کودتا یک تاکتیک سیاسی بود که پیش از وقوع آن، این مفکوره ناقص را در همه جا پراکنده نموده بودند تا اینکه عدم بی اعتمادی بین حکومت و اردو به میان آید.

حفیظ الله امین این جانور سیاسی کمونیست میگفت: ما توسط کودتا سوسیالیزم را میسازیم و بوجود می آوریم.

مگر میر اکبر خیبر رهبر حزب کمونیست بخش پرچم برخلاف وی طرفدار کودتا نبود حمایت خود را از مبارزه مسالمت آمیز یعنی از طریق پارلمان ابراز می نمود که این مطلب هم به ذوق ببرک خائن برابر نبود. می گویند که وی «ببرک» یک اجنت «کا. جی. بی.» بوده و هدفش این بود تا افغانستان را به یکی از جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی به مثل ازبکستان سابق تبدیل کند، که البته در مقابل وی «خیبر» ایستادگی می کرد. وی از نزدیکی ببرک با «کا. جی. بی.» بی حد رنج فروان می برد و با وی مخالفت شدید داشت. به همین نسبت مرگ خیبر یک پدیده نامعلوم است. معلوم نیست که وی را کی به قتل رسانیده؟ بعضی ها می گویند که او را «کا. جی. بی.» به قتل رسانید و بعضی ها "حفیظ الله امین" و "ببرک کارمل" را به قتل نامبرده متهم می سازند که به دور از حقیقت نیست.

در واقعیت این کمونیست های شیخ بروت که زیرپای روس ها به مثل سگ لوتک می زدند مملکت را با پیروی از ایدولوژی کمونیستی ویران ساخته و تعداد زیادی از مردم بی گناه و به خصوص نخبگان مملکت را به قتل رسانیدند.

آنها "محمد هاشم میوندوال"، "نور احمد اعتمادی"، "موسی شفیق" و اخیراً سردار محمد داؤد خان را با تمام فامیل محترم شان به قتل رسانیدند که یک حادثه دلخراش و فراموش ناشدنی در تاریخ مملکت ما می باشد.

مرحوم "محمد هاشم میوندوال" در سال ۱۲۹۹ در قریه بهالدین مقر چشم به جهان گشود. دوران کودکی را در مقر و سرخاب لوگر سپری نموده و زمانیکه به سن شمولیت مکتب رسید با پدر و مادر و دو برادر خود در کوچه عاشقان و عارفان کابل مسکن گزین گردید. وی با استعداد فوق العاده خود را تا به مقام صدراعظمی رسانید. در واقعیت یک عالم بی نظیر بود. چند نکته از نظریات آن مرحوم را درین جا ذکر می دهم:

« ما که می خواهیم برای وطن خود قربان شویم، برای ملت خود خدمت کنیم، برای عدالت و مساوات جان نثاری کنیم، از ظلم و تجاوز و دستبرد به مال ملت و مردم بیرهیزیم، به بشر دوستی و نوع دوستی، ملت دوستی و از خودگذری و اعتراف حق دیگران و تسلیم حق دیگران بپردازیم، برای آنست که درین کار و مرام مقدس رضای ایزد آفریدگار را حاصل می کنیم.» شهید میوندوال.

مرحوم "محمد هاشم میوندوال" یک دانشمند بزرگواری بود که نظریات سوسیال دیموکراسی مترقی و یا خوبتر بگویم افکار چپ میانه را با طرح اندیشه های مساوات و برابری می خواستند در جامعه بنیاد گزاری نمایند، که البته این طرز تفکر شان با ایدولوژی کمونیسم در تضاد کامل قرار داشت. اصلاً اندیشه سوسیال دیموکراسی نمونه ای از احزاب چپ است که با مارکسیسم و کمونیسم در تناقض کامل بوده مرحوم میوندوال روس ها را به نام خرس یاد می نمود. در فرانسه «فرانسوا - میتیران» رئیس جمهور سابق فرانسه « ویلی برانت در آلمان» یکی از نمونه های لیبر شپ این سازمان سیاسی بود که با موفقیت تمام دو دوره به حیث رئیس جمهور انتخاب شد. در ابتداء وی با کمونیست ها ائتلاف نمود، ولی بعداً دید که کمونیست ها با

کشورهای خارجی و به رهنمایی و منافع آنها دست بکار هستند آنها را فوراً از حکومت خارج ساخت. کاری که سردار محمد داؤد خان انجام داد ولی افسوس که دیر بود و موفق نشد و کمونیست ها با همکاری روس ها دست به کودتا زدند و سردار محمد داؤد خان که یک شخص ملی گرا و یاسیونالیست بود او را به مثل مرحوم میوند وال به شهادت رسانیدند.

این بود قصه ای از ننگ تاریخ که توسط کمونیست ها به جاه مانده و به هیچ صورت فراموش شدنی نیست.

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" ایشان رهنمائی شوند!

کمونیسم ننگ تاریخ افغانستان

[Sadozai_nader_۲۱_comonisme_nang_tarikh_afghanistan.pdf](#)